

## شیخ جمال الدین افغان

«ارنیست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید) در وصف او نوشته است: «زمانیکه با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیدداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویش را دارم. با حضور سید افغان و سخنانش تصور میکردم «این سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.»

بخش بیست و دوم

### شخصیت شیخ جمال الدین افغان

بقلم شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) و ترجمه عبدالحلیم ثاقب

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

#### ادامه شخصیت جمال الدین افغان

در یکی از مجالس شنیدم که شیخ افغان میگفت: «مردم اروپا همه ادیان را مقایسه و مقارنه کرده پذیرش دین اسلام را بر خود سهل تر یافته اند. بناءً اگر اسلام به اوشان بصورت درست تبلیغ و فهمانده شود، آنها خواهند پذیرفت ولی با آنها مردم امریکا نسبت به اروپائیان آسانتر به دین اسلام خواهند گرائید زیرا در میان مسلمانان و امریکایی ها کدام حقد و کینه مانند کینه که میان اروپائیان و مسلمانان هست، وجود ندارد.»

شیخ میگوید: «بزرگترین وسیله جهت جلب توجه فرهنگی ها به اسلام قرآن است. قرآن به زبان حال فرهنگی ها را به اسلام دعوت می کرد ولی وقتی آنها حال فلاکت بار مسلمانان را می بینند از قبول اسلام امتناع می ورزند». وی می افزاید: «اگر بخواهیم که دیگران را به اسلام بخوانیم و برای اینکه آنها اسلام را بپذیرند با دلیل و برهان به آنها ثابت کنیم که ما مسلمانان کامل نیستیم و تعلیمات عالیة اسلام را بصورت همه جانبه بکار نبسته ایم». شیخ افغان مزایای قرآن و تعلیمات عالیة آنرا به شرح و بسط بیان میکرد و میگفت: «اولین چیزیکه قرآن بما ارائه کرد آن بود تا به کنه حقایق به اسلوب فلسفی پی ببریم. قرآن با ذکر ادات (\*پرسش (چرا و بچه سبب . . .) حس کنجکاری مردم را بر می انگیزد و آنها را مکلف می سازد تا به آن سوال ها جواب معقول گویند که البته فلسفه جز این چیزی نیست.»

وی میگوید که از مزایای دیگر قرآن اینست که اعراب قبل از نزول آن چنان زندگی درهم و برهمی داشتند که بی شمار و فراوان بود، ولی مزایای اسلامی بعد از گذشت یکنیم قرن جهان را گرفته در علم، فلسفه، (صنعت)، تجارت و سیاست از همه ملل جهان پیشی جستند. البته سبب این ترقی شگرف جز قرآن چیزی نبوده است. چنانچه در گذشته قرآن یگانه سبب هدایت و جلب مردم به دین اسلام بود. در عصر کنونی هم از عهده هدایت مردم و اتحاد ملل بخوبی بر خواهد آمد. وقتی سخن شیخ به اینجا رسید آهی کشید و گفت: آری قصور از ما و مسؤولیت بر دوش ماست. ما به معنی و به روح ارشادات و معانی قرآن عمل نکردیم، بلکه با الفاظ قرآن و با اعراب آن مشغول شدیم، گویا در آستانه قرآن درنگ کرده و به محرابش قدم نگذاشتیم.

در اینجا نظری به گفته استاد ما شیخ جمال الدین افغان می اندازیم. شیخ میگوید: «یگانه قرآن» و این اشاره به آن دارد که در مراحل اولیه اسلام مسلمانان مردم جهان را بواسطه یگانه قرآن هدایت و رهبری می کردند. چرا امروز با موجودیت همین قرآن بشریت را رهبری کرده نمی توانند و حتی از هدایت خود عاجز اند. آیا بسیار شگفت آور نیست؟»

شیخ افغان ما را متوجه می سازد که در قلوب و دست های ما امروز قرآن تنها و مجرد نیست تا تطبیق آن برای ما آسان باشد و به سهولت بتوانیم آنرا به دیگران تبلیغ کنیم. نشر و تبلیغ قرآن از بزرگترین آمال شیخ افغان بود و برای هر کسی که قدرت دعوت و تبشیر را داشت این قول خداوند(ج) را می خواند: «ولئن منکم امة یدعون الی الخیر و یأسرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون.»

ما جر و بحث های لفظی به قرآن بستیم و احکامی بر آن افزودیم که هرگز به نفع بشریت نیست و ابدأ وسیله هدایت مردم شده نمی تواند. شرح ها و تفسیر هایی به آن اضافه کرده این که غیر ازینکه تعجب مردم را برانگیزد فائده دیگری ندارد. آیا چه حاجت است که ما به این قول خداوند که می گوید: «و جئی یومئذ بجهنم» یعنی «روزیکه

دوزخ آورده شود» اضافه کنیم که «دوزخ با هفتاد هزار لگام آورده، حاضر می شود هر لگام آن به دست هفتاد فرشته می باشد؟! اینچنین زیادگی ها غیر از فساد دین و تزلزل عقیده فائده ای نخواهد داشت.

چنانکه قبلاً یادآور شدیم، فرق و تمیز نصوص و احکام صحیح دین از احکام جعلی و دخیل و جرأت تبلیغ نصوص صحیح، قاعده نخستین اصلاحات دین را تشکیل میدهد. اما قاعده دوم اصلاحات دینی عبارت از اعتماد به قرآن میباشد. البته در نظر استاد شیخ افغان هر چه که موافق قرآن باشد از قرآن هست. مثلاً حدیث متواتر از حدیث اثبات حکم و یا اجماع مسلمین بر امری مطابق احکام قرآن. و خصوصاً افعال پیغمبر(ص) از این جمله بوده و در حقیقت تطبیق آن تطبیق قرآن است. پس به این حساب تواتر، اجماع مسلمین و افعال پیغمبر(ص) در مفهوم (قرآن یگانه) شامل می باشد.

تنها قرآن وسیله هدایت و ارشاد مردم شده می تواند. اما آنچه را که از افکار، آراء، اجتهادات و استنتاجات بر آن مترجم شده نباید بحیث وحی بشماریم، بلکه باید آنرا فقط یک نظر دانسته یکجا با قرآن آنرا به مردم تبلیغ نکنیم زیرا در اینصورت بجز ضیاع وقت چیزی نصیب ما نخواهد شد. آیا ما (۱) مکلف نیستیم مردم را به اسلام دعوت کنیم و ملت هارا به آن بخوانیم؟ یا دعوت و تبلیغ از مردم بدون ترجمه تعلیمات اسلامی به زبان های آن مردمان امکان پذیر است؟ اگر ما بخواهیم مردم بر ازیل را به دین اسلام دعوت کنیم آیا حقیقت و جوهر اسلام را از لابلای گفتار علمای اسلام و آرای مختلفه اوشان درک کرده خواهند توانست؟

باید بر فهرست کتب دینی نظر انداخته ببینیم که کدام یک از موضوعات آن قابل تبلیغ بوده و تطبیق آن امکان پذیر هست، و کدام موضوعات قابل تبلیغ نبوده و تطبیق آن ممکن نیست. پس از آنچه که قابل دعوت و تبلیغ نبوده و تطبیق آن ممکن نیست صرف نظر کنیم. در نظر شیخ افغان آنچه که قابل دعوت و تبلیغ هست، فقط قرآن می باشد و بس. چنانچه در آخرین رساله خود که در ابطال نظریه دهری ها نوشته چنین می گوید: «بدون تردید دین یگانه سبب سعادت انسان هست. اگر دین بر اساس امر حقیقی و بی شائبه خداوند استوار باشد و پندار باطل جهال بر آن نیامیخته باشد هر آینه پیروان خود را به اوج کمال معنوی می رساند».

شیخ جمال الدین افغان تعلیمات اسلام را به درخت تشبیه کرده می گوید: «اگر درخت نموی زیاد کند، شاخ و برگ آن زیاد و انبوه شود، میوه آن کم خواهد شد. ولی اگر باغبانان زرنگ باشند آنرا شاخه بری نموده، صاف میکنند و شاخچه های اضافی آنرا نابود می نمایند تا غذایی که درخت دریافت میدارد به مصرف شاخه های اصلی اش رسیده باشد و البته که در اینصورت درخت میوه مطلوب و زیاد را بار می آورد. پس همچنین مصلحین هم باید توجه و دقت خود را بدانستن جوهر قرآن منحصر سازند و حیات پیغمبر را که تفسیر عملی قرآن بود درک کنند و شعور مردم را بیدار ساخته به اساس تعلیمات مقدس قرآن آنها را هدایت نمایند. امروز ملت ها همه بیشتر اوقات خود را مصروف زندگی و حیات مادی می کنند و به ثقافت دین و تعلیمات روحی توجهی بسیار اندکی دارند. ما از این فرصت کم باید استفاده اعظمی نموده بنام خدا در خدمت قرآن کمر بندیم».

این سخنان شیخ افغان در روحیه اش اثر انفعال و تأثر را بجا گذاشت. یارانش خواستند با مطایبه و شوخی افکار وی را اندکی آرام سازند. یکی از حاضرین از سبب عدم ازدواج شیخ سوال کرد و دیگری هم راجع به جوهر فرد نقطه ای از وی استفسار نمود که البته هر دو سوال از حیث مطایبه و جدیت متناقض هستند.

ما خیر داشتیم که سلطان عبدالحمید می خواست یکی از کنیزان قصر را با شیخ ازدواج کند و قصری با همه اثاثیه اش در تصرفش بگذارد. البته سلطان چندان پروای از دواج شیخ را نداشت ولی می خواست وی را با ازدواج پای بند کند تا بدین ترتیب تحت مراقبت جاسوسانش قرار داشته و دوستش ناصرالدین شاه از شر وی در امان باشد. ولی سلطان به این هدفش رسیده نتوانست و بالاخره ناصرالدین شاه بدست یکی از هوا خواهان شیخ جمال الدین افغان به قتل رسید.

شیخ افغان راجع به دلیل جوهر فرد - جزء لا یتجزای - گفت اگر یک جسم کاملاً کروی را بالای یک جسم کاملاً مسطح بگذاریم جسم کروی بالای جسم مسطح فقط بر جوهر فرد (لا یتجزی) قرار می گیرد و اگر بالای جزء لا یتجزی قرار نگیرد این دو جسم کاملاً یکی کروی و دیگر مسطح نیستند. شیخ راجع به جوهر فرد و جزء ذیموقراطی (۲) و فرق میان آنها به تفصیل سخن گفت. . .

شیخ افغان در مورد پیروی فلاسفه اسلام از فلسفه یونان می گوید: «اصلاً علمای قدیم یونان به وحدت الوجود معتقد بودند. این عقیده به اعرابی منتقل شد که کتب یونانی را ترجمه میکردند و بالاخره این عقیده میان اعراب به قسم لاشعوری داخل شده است».

شیخ افغان فلاسفه یونان را دوست داشت و هر که از اوشان صحبت میکرد می پسندید و در اینکه فلاسفه اسلام از آنها پیروی کردند خوش بین بود. «ارنست رونان» فیلسوف فرانسوی که از دوستداران شیخ افغان است در این باره می گوید: «من وقتیکه با جمال الدین افغان صحبت میکنم فکر میکنم که با ابن سینا و یا ابن رشد صحبت دارم».

علامه «سلیمان بستانی» روایت می کند که: «شیخ افغان را گفتم که من مصروف ترجمه «الیاده» (۳) هستم. شیخ گفت: «من از این کارت بسیار خورسند هستم. تو کاری را انجام می دهی که باید اعراب هزار و چند سال پیش آنرا انجام میدادند. چقدر خوب بود علمای که دور مأمون بودند به ترجمه الیاده مبادرت می ورزیدند و لو که ترجمه آن اوشان را از ترجمه آثار همه فلاسفه یونان باز میداشت».

شیخ افغان راجع به عدم ازدواجش چنین جواب داد: انسان در این دنیا مانند مسافری است که با تن عریان و پای برهنه در وادی روان است که پستی و بلندی و خار هاست. طوفان وی را در میان گرفته اما او در تلاش است که خود را از این ورطه برهاند. اگر بر دوش این مسافر، مسافر دیگری را هم حمل کنیم. نظر شما چه خواهد بود؟ شخص متزوج هم در این جهان چنین است. وی اضافه کرد: اگر من در این عمر ازدواج کنم (شیخ در آنوقت پنجاه و شش ساله بود)، البته مردم تعجب خواهند کرد. و ازدواج من در این سن بدان ماند که شیخ علیش با شاگردان خود در ازبکبه مصر رفته در میخانه بنشینند، و گرسون (۴) را امر کند که به فلان شیخ یک بوتل ببرد و به آن دیگر هم یک بوتل شامپاین بیارد. شیخ علیش، مغربی و از علمای پوهنتون ازهر و به زهد و تقوی مشهور بود. در امر بالمعروف و نهی از منکر سخت میکوشید. به شیخ افغان و شاگردانش و خصوصاً به شیخ حسن طویل یکی از علمای فیلسوف پوهنتون ازهر چندان خوشبین نبود. همواره آنها را با اعصای خود از گوشه و کنار ازهر میراند و نمی گذاشت صحن پاک ازهر را با کفر ملوث کنند.

استاد من شیخ افغان مجرد زندگی کرد و همچنان به پروردگارش پیوست. شیخ جمال الدین افغان در حقیقت فکر تأسیس یک دولت اسلامی نیرومند، مترقی و آزاد را داشت و همین بود که شیخ را از ازواج کردن و اولاد داشتن بازداشت. شیخ افغان در مسئله ازدواج شیخ علیش را مثال آورده است. چنانچه قبلاً ذکر کردیم شیخ علیش همیشه بر شیخ افغان و شاگردانش خشمگین بود و آنها را نمی گذاشت فلسفه خود را در ساحة پوهنتون ازهر پخش کنند. ولی با آنهم شیخ افغان قهر و غضب شیخ مذکور را با سینه فراخ تحمل می کرد و از وی متأثر نمی شد. گویا این تعصب و تشدد شیخ علیش با در نظر داشتن شرایط و تربیه وی یک چیز تعجب آور نبود. شاید برای امثال وی تسامح و مساهله با تجدد خواهانی مانند شیخ جمال الدین افغان تعجب آور تر باشد.

بهر صورت چیزیکه شیخ افغان از آن سخت نفرت داشت و آنرا تحمل کرده نمی توانست خیانت و بازی با منافع ملت بود. هرگز با آن سیاستمداران و زمامدارانی که بوطن شان خیانت میکردند و منافع دولت شانرا می فروختند از در آشتی پیش نمی آمد. مثلاً پیش آمد وی با حسن فهمی افندی شیخ الاسلام ترکیه در اینمورد بهترین نمونه میباشد. حسن فهمی اولین دفعه ای که شیخ جما الدین افغان وارد آستانه شد، با شیخ افغان به مقاومت برخاست و شیخ را به بهانه بیانیه ای که در دارالفنون ایراد کرد، از آستانه خارج نمود. شیخ افغان هیچوقت این عمل حسن فهمی را فراموش نکرده بود. در همه رسایی که نوشته خیانت وی را افشا و شرح کرده است. (۵) شیخ جمال الدین افغان در یکی از رساله هایی که به عنوان «حکومت استبدادی» نوشته مشخصات حکومت استبدادی را بیان و آنرا با دیگر حکومت چنین مقایسه نموده است:

حکومت ظالم و قاسی و حکومت رحیم و مهربان، حکومت عالم و حکومت نادان، حکومت شریف و حکومت جاسوس، و در باره حکومت مطلوبه خودش میگوید که مردان چنین و چنان میباشند و میدانند که سعادت دول و استقلال کشور شان وقتی کامل شده میتواند که با دیگر دولت ها روابط سیاسی و تجارتي داشته باشد. این کار از عهده مردانی ساخته است که عارف، دانا، و وطن پرست بوده باشند، نه افرادی مانند «حسن فهمی افندی» شیخ الاسلام سابق آستانه که دشمن وطنش جنرال «اگناتیف» سفير روسیه را میگفت: «تو چشم راستم هستی و پسر من حیدر چشم چپم میباشد». (۶)

## بخش ۴

شیخ جمال الدین افغان رساله ای رسایی در ابطال نظریه دهری ها به زبان دری نوشته، فساد انگیزی های آنها را بصورت مفصل شرح داده و ثابت کرده است که دین اساس ترقی و تمدن، و کفر اساس و مایه بربادی است. این رساله را شیخ محمد عبده به کمک محمد عارف افندی ابو طراب خادم خاص شیخ افغان به عربی ترجمه کرده و در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در بیروت طبع نموده است. از شیخ افغان در باره رساله اش استفسار نمودم و عرض کردم که سبب تألیف آن چه بوده است؟ و چرا آنرا به این اسم «نیچریه» نامیده است؟ شیخ در جواب فرمود: «انگلیس ها بخاطر تحکیم سلطه استعماری خود می خواستند مسلمانان را در هم کوبند و البته اسلام را یگانه عقیده ای میدانستند که به مسلمانان درس عزت و استقلال می دهد و به پیروانش می آموزد که باید وطن شان آزاد و با شأن و شوکت بوده باشد. اینرا جزء فطرت مسلمانان دانسته گفتند محو این عقیده از نهاد آنان آنگاه ممکن است که عقیده اسلامی شان متزلزل گردد. آنها این را نسبت به نشر عقیده تکلیف میان مسلمانان مؤثر تر دانستند. اینگونه عقیده و الحاد را به انگلیسی «نیچر» میگویند. (۷) انگلیس ها هدف خود را تا اندازه ای به واسطه افتتاح مدارس در اطراف هندوستان میان نوجوانان پخش کردند. اما وقتی که این رساله شیخ افغان نشر و به مردم پخش شد، اکثر مردم فرزندان خود را از مکتب های انگلیس خارج کردند و دیگران هم از این راه بازگشتند».

شیخ جمال الدین افغان افزود: «انگلیس ها برای آن کوشیدند مسلمانان را دهری سازند که به تجربه می دانستند تبلیغات تثلیث در اوشان تأثیری نخواهد داشت و البته مساعی شان هم در این راه بی فایده بود. زیرا مسلمانان هم به اکثر آن چیز هایی که مسیحیان عقیده دارند، مؤمن اند. مسیح و مادرش را از هر تهمتی بری و پاک میدانند».

\*\*\*\*\*

تبصره از ولی احمد نوری

- (\*) «ادات» یا «اداة» کلمه عربی است و معنی آن «وسیله» و «ابزار» است.
- (۱) در این جا من ندانستم که مراد این دانشمند اسلامی یعنی جناب شیخ عبدالقادر مغربی از کلمه (ما) کی است؟ آیا مراد او از همه مسلمانان جهان است؟ یعنی هر مسلمان طفل، جوان، پیر، زن، مرد، دیوانه و هوشیار همه مکلفند که در هر کجای زمین که باشند مردم و ملت ها را به دین اسلام دعوت کنند؟ آیا اینکار برای صلح و سلامت جهان و انسان های مسکون آن صواب است؟ آیا باز فاجعه بشری قرن ۱۵ را به بار نخواهد آورد؟ و میلیون ها انسان روی زمین قتل نخواهند شد؟
- (۲) منسوب به فیلسوف «ذیموقراطیس» که به چنین جزء قایل بود.
- (۳) «الیاس هومر» کتیبه یونانی حاوی ۲۴ نشیده است که اخبار جنگ های یونانی ها را بازگو میکند. سلیمان بستانی آنرا به عربی ترجمه کرده است و در سال ۱۹۰۴م در مصر به طبع رسیده است.
- (۴) کلمه گرسون را ایرانی ها از زبان فرانسوی گرفته اند garçon و ایرانی ها این کلمه را به غلط گارسون تلفظ میکنند مثلیکه (کرزی) را کرزای میگویند. تلفظ درست آن گرسون است نه گارسون. ما در افغانستان به آن پیش خدمت میگوئیم.
- (۵) این افشاگری شیخ جمال الدین افغان و مقایسات او در باره انواع حکومت ها در شماره ۳۳ جریده «مصر» منتشره ۱۲ صفر ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق ۱۸۷۸ میلادی چاپ شده است.
- (۶) این موضوع را آقای مدحت افندی در کتابی که بنام «بأس الانقلاب» نوشته، آورده است.
- (۷) مردم عوام نیچر را به این معنی می دانند ولی معنی اصلی آن طبیعت است.

پایان بخش بیست و دوم

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ